

مجموعه فرهنگ و هنر ۱۶

شوریده روشندل شیرین سخن

دفتر فرهنگ معلولین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شناسنامه

شوریده روشندل شیرین سخن

گردآورنده: قدرت الله عفتی

ناظر علمی: محمد نوری

تاریخ: پاییز ۱۳۹۰

ناشر: دفتر فرهنگ معلولین

قم، بلوار امین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴

تلفن: ۳۲۹۱۳۴۵۲ دورنگار: ۳۲۹۱۳۵۵۲-۰۲۵

www.HandicapCenter.com info@HandicapCenter.com

هرگونه برداشت و استفاده از کتاب، تنها با ذکر مأخذ و اجازه دفتر امکان پذیر است.

فهرست

۵.....	مقدمه
۷.....	فصل نخست: از تولد تا وفات
۷.....	زندگی نامه
۹.....	فعالیت ادبی
۱۱.....	منتخب اشعار
۲۳.....	وفات
۲۷.....	دیوان شوریده شیرازی
۳۰.....	جلد دوم دیوان
۳۳.....	فصل دوم: دیدگاهها
۳۳.....	زندگی نامه خودنوشت
۳۷.....	علی اکبر دهخدا
۴۳.....	رشید یاسمی
۴۷.....	مآخذ
۴۹.....	ضمائم

مقدمه

حاج محمد تقی شوریده شیرازی فرزند عباس (۱۲۷۴-۱۳۴۵ق)، مشهور به محمد تقی عباسی، شاعر نامی و گوینده سخن سنج است. وی در هفت سالگی بر اثر آبله نابینا شد، متخلص به «شوریده» و معروف به «فصیح الملک» است. *دیوان اشعار* او شامل حدود پانزده هزار بیت شعر می‌شود. اثر دیگرش *کشف المواد* مشتمل بر ماده تاریخ‌های بسیاری است.

غزلیات او به اهتمام و خط زیبای حسن (احسان) فصیحی، فرزند باذوق و فرهیخته «شوریده»، برای دومین بار، در بهمن ۱۳۳۷ به چاپ رسیده است.

افرادی مانند آیت الله لاجوردی درباره صحت عقاید او شهادت داده‌اند و گفته‌اند: «متأسفانه این شاعر متدین و متعهد را در تذکره شعرای بهائیت، در زمره شاعران بهائی قلمداد کرده‌اند که صحت ندارد». شعرای بسیاری در رثای «شوریده» شعر سروده‌اند و مورخان و تراجم‌نگاران به زندگی‌نامه او پرداخته‌اند.

شوریده از نظر اخلاص و پشت‌کار الگوی مناسبی برای جوانان امروز مسلمان است. به ویژه معلولان مسلمان و بالاختص روشندان می‌توانند از اینگونه شخصیت‌ها الگوگیری نمایند و زندگی و شخصیت خود را براساس تجربه‌های مثبت ایشان سامان دهند.

فصل نخست: از تولد تا وفات

زندگی نامه

مرحوم حاج محمد تقی ملقب به فصیح الملک فرزند عباس متخلص به «شوریده» از فضلاء و ادباء و شعرای مشهور قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم قمری است. ایشان در هفت سالگی به مرض آبله مبتلا و از هر دو چشم نابینا شد، و در نه سالگی پدرش که کاسب و پیشه‌ور و شاعر بود بدرود زندگی گفت و در حمایت دایی‌اش قرار رفت. این طفل یتیم تهی دست شروع به تحصیل علم و کسب کمال کرد و با آنکه از همه مواهب و نعمت‌های ظاهری و وسائل ترقی محروم بود به علت هوش سرشار و قریحه خداداد در علوم ادبی فارسی و عربی چندان پیشرفت کرد که از ادبای عصر خود شد و به تدریج دارای تمکن و تمول گشت. در سال ۱۲۸۸ با دایی‌اش به مکه معظمه مشرف شد و به شیراز برگشت و به ادبیات و استماع اشعار اساتید و حفظ آنها پرداخت. در سال ۱۳۰۹ به بوشهر و بندرعباس سفر کرد، چون از بوشهر به بندرعباس با کشتی دولتی و جنگی «پرسپولیس» مسافرت کرد، در عرض راه به علت طوفان، کشتی متلاطم گشت و به خطر غرق افتاد، شوریده این واقعه را با سرودن اشعاری ساده و عامیانه تشریح کرد.

در سال ۱۳۱۱ قمری به مصاحبت حسینقلی خان نظام السلطنه مافی به تهران رفت و در دستگاه میرزا علی اصغر خان اتابک - صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار - تقرب و مکانتی بسزا یافت و قصائدی غراً در مدح اتابک گفت که در دیوانش ضبط است. چون ناصرالدین شاه اشعار او را شنید و

پسندید به او اجازه ملاقات داد. او خدمت شاه رسید و قصائدی را که در مدح شاه و تفصیل مسافرت از شیراز به تهران سروده بود برای او خواند و مورد محبت واقع شد و او را صله و لقب فصیح الملکی داد.

شوریده در حاضر جوابی و شوخ طبعی سرآمد اقران و در بدیبه‌سرایی مخصوصاً در سرودن اشعاری که متضمن کلمات عامیانه و اصطلاحات اهالی فارس است ید طولایی داشت که حفظ و نگهداری آن اشعار بر اهل ذوق و لغویون لازم است. شوریده تا سال ۱۳۱۳ که سال قتل ناصرالدین شاه است در تهران اقامت داشت و چون مظفرالدین شاه بر اریکه سلطنت ایران جلوس کرد، او را تهنیت گفت و در دربار او نیز راه یافت و به گرفتن صله از او موفق شد. در سال ۱۳۱۴ به شیراز برگشت و چون ناصرالدین شاه در حیات خود قریه بورنجان را که از قرای کوهمره فارس است به او بخشیده بود و از آن قریه عوایدی حاصل می‌کرد لهذا به مضمون بیت علامه دوانی که می‌فرماید: مرا بتجربه معلوم شد در آخر حال که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال، در شیراز با کمال عزت و احتذان و نفوذ کلمه می‌زیست و خانه او محل تردد اعیان و اشراف و شعرای فارس بود.

شوریده در ۱۳۲۳ در شیراز ازدواج کرد و خداوند پنج فرزند به او عطا فرمود، دو نفر از پسران او که نام آنها میرزا حسن خان متخلص به احسان و میرزا حسین خان متخلص به شیفته است هر دو از جوانان با ذوق و فاضل و ادیب هستند. میرزا حسن خان در تهران کارمند دولت است و میرزا حسین خان در شیراز به کار زراعت مشغول بوده و میرزا حسن خان پاره‌ای از غزلیات پدرش را به خط نستعلیق

نوشته است و در سال ۱۳۳۷ شمسی در تهران چاپ کرده است.

فعالیت ادبی

شوریده نسبت به شیخ اجل سعدی ارادات کامل داشت و در اواخر عمر تولیت افتخاری مقبره سعدی را پذیرفت و در تعمیر آنجا کوشش فراوان مبذول داشت؛ هم چنین برای خود در آن روضه مزاری بنیاد کرد و کلیات سعدی را به دستیاری مرحوم میرزا محمود ادیب خوشنویس با مقابله با نسخه‌های خطی و مدد از ذوق سلیم فطری تصحیح کرد و در مطبعه مظفری بمبئی به چاپ رسانید و شاید بهترین کلیاتی باشد که تاکنون چاپ شده است و در تهران از روی آن **گراور** و چاپ کرده اند که در دسترس طالبین است. نیز کتابی بنام «کشف المواد» در ماده تاریخ های مختلف و کتابی به نام «نامه روشندان» در ترجمه حال کوران معروف تألیف کرده است.

ماده تاریخ فوت شوریده که خود سروده چنین است:

چون بر این در سروکار است برحمن الرحیم

نه امیدم ببهشت است و نه بیمم جحیم

گر بود رحمتی از حق ز دو صد حشر چه باک

ور بود رافتی از شه ز دو صد شحنه چه بیم

بنده ایزدم و معتقد احمد و آل

مذهب و ملتّم از جعفر و از ابراهیم

من تهی دست سوی دوست شدم این عجب است

وین عجب تر که ز من مانده چه دُرهای یتیم

تنم از بار گنه چفته‌تر از قامت نون
 دلم از وسعت غم تنگتر از حلقه میم
 جای آنست که خیزد همه باران ندم
 بر سر خاک من از دیده یاران ندیم
 ای بسا روز که من خسبم و بس صبح دمد
 که همی بوی بهار آید از انفاس نسیم
 حق آن را که منت همدم دیرین بودم
 بر مگیر از سر خاکم قدم ای یار قدیم
 کر یکی ژرف معنی نگری مینگری
 که تاکنون سعدی و من در چه مقامیم مقیم
 تو ز اخلاص بما فاتحه ای گر خوانی
 ما فتوح تو بخواهیم هم از رب رحیم
 ای تو دارای همه گیتی و دانای خبیر
 وی تو دادار همه عالم و ستار علیم
 سوی نادان ضریری بگشا چشم کرم
 تو که بینای بصیرستی و دانای حکیم
 بر خطاهای عظیم بعقوبت منگر
 بنگر بر کرم خویش و عطاهای عمیم
 گر چه غرق گنهم هم ز تو نوید نیم
 ناامیدی ز تو خود نیز گناهی است عظیم
 گر کسی کرده خطایی بمن از من بحل است
 هم مرا بو که کند او بحل از قلب سلیم
 گرچه بر من نبود وام ز مردم بدو جو
 دلم از هول حسابت چو گندم بدو نیم
 شور شوریدگی و نطق فصیح الملکی
 هیچ اینجا نکند سود بجز عفو کریم

سال فوتم بر بیع دوم این مصرع گشت
شده شوریده بجان جانب منان رحیم

منتخب اشعار

هر آن تعیین که در قسمت شد از روز نخستین شد
همان را خواست باید کز نخستین روز تعیین شد
که اندر آفرینش فهم آن دارد که در یابد
که این یک از چه منعم گشت و آن یک از چه مسکین شد
نیایی غیر حسرت هر چه اندیشی درین حکمت
که حظل از چه رو تلخ است و خرما از چه شیرین شد
یکی زشت و یکی زیبا یکی جاهل یکی دانا
یکی را سرکه شد حلوا یکی را سکه سکین شد

✽در سال هزار و سیصد و یک قمری مرض وبا در شیراز
بروز کرد و بسیاری از مردم از جمله چند نفر از اعیان و
اشراف آن شهر را کشت و شوریده بر سیل مزاح قصیده ای
نغز ساخت و اصطلاحات زبان معمولی فارسیان و فساد
اخلاق اعیان فارس را در آن گنجانید. صاحب دیوان والی
فارس که از این معنی خشمناک شده بود او را به چوب
بست و بیازرد، ناچار شوریده چند بیت در آخر قصیده در
هجو صاحب دیوان ساخت:

سر سال هزار و سیصد و یک/ بین چها شد ز جور چرخ فلک
ز آن نحوست که داشت رأس مائه/ کل مرء من القضاء هلک
از بزرگان خطه ری و فارس/ مرد جمعی بمدتی اندک

شخص اول حسام سلطنه بود/ که بعقبی جنبیه راند و یزک^۱
 اندر آنجا نشست بر سر تخت/ تاج شاهی نهاد بر تارک
 وانگه از ری امین سلطان نیز/ از پس وی دو اسبه تاخت بتک^۲
 بر سر سفره عدم با هم/ تازه کردند باز نان و نمک
 پس بخلوت حسام سلطنه گفت/ سخنی با امین السلطان تک
 گفت املاک من در آن دنیا/ بوده با حاجی معدل سگ
 مضطرم به هر یک درم اینجا/ من که آنجا کروور دارم و لک^۳
 آنچنان مفلسم که گر سنگی/ در... نهی شود آهک
 طلبم حاجی معدل را/ تا زر قلب وی زخم بمحک
 یوز باشی جلیل حاضر بود/ گفت حال آرمش بضرب کتک
 جانب حاجی معدل شد/ گفت بسم الله ای بترکی ایشک^۴
 برد پیش حسام سلطنه اش/ داشت بر پا که حاضر است اینک
 شه بصد لند و لند سر بر کرد/ گفت ای بیشعور بی مدرک
 مال واموال من تلف کردی/ همه را دروغ خوردی و لورک^۵

✽ در هرج و مرج مذاکرات مجالس بزرگان شیراز بر سبیل
 طبیعت گفته است:

-
۱. یزک بفتح یاء سالار پاسبانان و مقدمه الجیش، فرهنگ نفیسی، جلد پنجم.
 ۱. تک: فتح تاء بمعنی دویدن و تند راه رفتن و یکه و تنها و بضم تا «مخ» مغز سر، نوک هر چیز.
 ۳. لک: بزبان اردو بمعنی صد هزار است.
 ۴. ایشک: ترکی و بمعنی خراست.
 ۵. لورک: بفتح را و ضم لام نام قسمی از لبنیاتست که در فارس از دوغ می سازند.

هر کجا مجلس بزرگ شد/ گر همه بزم میرآزاده است
 یا که غوغای جهرم و نیریز/ یا که جنگ فسا و آباده است
 یا که دعوای عمه وخاله/ یا که بحث عمو و عمزاده است
 بینی آن را که در برابر چشم/ رقمی یک دو ذرع بگشاده است
 که فلان شه بعهد دقیانوس/ کو زنان را بجدّ ما داده است
 آن یکی در فغان که ای یاران/ زن من دختر از چه روزاده است
 آن حکایت هنوز نگذشته/ بازیابی که شخص استاده است
 آورد سر فرود و عرض کند/ که فلان... بنده بنهاده است
 الغرض نیست نوبت شعرا/ بس که اسباب دعوی آماده است
 راستی این سپهر کج رفتار/ نیک با شاعران درافتاده است
 چار حرف است که از نخوت آن/ مفلسی خیزد و سرگردانی
 شین شهزادگی و لام لقب/ میم ملائی و خاء خانی

*وقتی شوریده به صورت شعر از حکیم عصر خود میرزا
 ابوالحسن جلوه اصفهانی پرسید که آیا در دانش و حکمت،
 سنائی غزنوی برتر است یا مولانا محمد رومی صاحب
 مثنوی؟ مرحوم جلوه جواب او را با شعر داد و اینک سوال و
 جواب مزبور را می‌نویسیم:

پرسش شوریده

فیلسوف عصر خویش و نحریر زمانه ابوالحسن

آنکه جان کهنه را دادستی از دانش نوی

نام نامی تو در معنی به حکمت جلوه داد

ورنه معنی مخفی بودی و حکمت منزوی

شاعر بی دیده گر شوریده‌ای بشنیده‌ای

خود منم کز نظم من بر نثر گردون شد روی

دختران بکر طبع من بطرزی می چمند
 از پس پرده سخن هر یک بقر مانوی
 یک رهی سوی رهی بنگر که اندر حضرتت
 حاجتی دارم ضعیف و حاجتی خواهم قوی
 زآنکه اندر خطه شیراز کس امروز نیست
 گر تواند کرد حل مشکلات معنوی
 جز تو در پهنه حکم کس را نشاید صفدری
 جز تو در عرصه هنر کس را نزید پهلوی
 هادی ما شو که گمراهیم در تیه ضلال
 یاری ما کن که در بحثیم با خصم غوی
 گوی اندر دانش و حکمت کدامین برترند
 زین دو تن ملای رومی یا حکیم غزنوی؟
 هر دو خواهی گفت در اقلیم معنی خسروند
 دانم اما گو کدامین برتر اندر خسروی؟
 گوی برهانی که برهانی مرا زین دردرس
 ورنه از من دردرس یابی بقطعه ثانوی

پاسخ جلوه

ای پژوهنده حقائق دوستدار علم و فضل
 بینمت با دل بینا و با رأی قوی
 گفته‌ای در معرفت بر گو کدامین برترند
 زین دو تن ملای رومی و حکیم غزنوی؟
 ره بجزئیات نتوان برد جز از راه حس
 منطقی گفت این و باید منطقی را پیروی
 پس قدیمی رفتگان را حکم کردن زین نمط

نیست ممکن گر بانصاف و مروت بگروی
 از کتاب این دو هم این حکم می‌ناید درست
 گر مکرر خوانی و هم گر مکرر بشنوی
 هر دو با الفاظ نیکند و معانی بلند
 مر مرا مر فرق نبود قهرمان و خسروی
 هم بود سوء ادب ز امثال ما اینگونه حکم
 نی گمانم که باین سوء ادب راضی شوی
 لیک بستاید حکیم غزنوی را چند جای
 مولوی دور از گزاف اندر کتاب مثنوی
 گر چه نبود این دلیل برتری در رتبه لیک
 خالی از تایید نبود بشنو از این منزوی
 تا که معلوم است حال این دو تن دارم امید
 که نگردي هیچگه محتاج قطعه ثانوی

✽شوریده این ابیات را در رثای مرحوم حاج میرزا علی آقا
 ذوالریاستین و فاعلیشاه پیشوای سلسله **نعمه** الهی که بسال
 ۱۳۳۶ قمری فوت شده سروده است:
 بگیر شمعی و هان کو بکو پیوی و بگو
 و فاعلی شه ما کوکب طریقت کو؟
 ولیک چشم و چراغی چنین کجا یابی
 اگر پیوئی با صد چراغ کوی بکو
 سزد زمانه اگر مویه سر کند بکسی
 که در زمانه کسی را نخست یکسرمو
 بقطب دائره شاه نعمت الهی
 گریست منطقه یکسو و محو از یکسو

شخود ماه فلک رخ شکست زهره سنا
 درید صبح گریبان برید شب گیسو
 کجاست حاجی کعبه صفا علی آقا
 که در منای فنا کس قدم نهشت چنو
 صهبب سلمان کیش و کمیل بود زه
 اویس سفیان سیر و جنید شبلی خو
 چو در شریعت بد میر و در طریقت پیر
 بلند شد لقب ذوالریاستینی از او
 بکشف سرّ همه منصور اگر انا الحق گفت
 وفا علیشه ما بد همه هوالحق گو
 بین بروح لطیفش که شد ز سدره فرا
 مبین بجسم شریفش که شد بخاک فرو
 پدر برفته و مونسعلی شه از غم وی
 دو دیده کرده چو جوی و وفاعلی شه جو
 گل ار برفت مصون باد در چمن لاله
 ذر ار نماند بماناد جاودان لؤلؤ
 من از جدایی وی ماندم اندر آتش و آب
 له بکیت و من نار هجره اشکوا
 فصیح ملک ز مطلع سرود تاریخش
 وفا علی شه ما کوکب طریقت کو؟
 قطعه ذیل را در هجو مدیر روزنامه زبان آزاد مطبوعه تهران که
 به شیخ اجل سعدی توهین کرده بود گفته است:

دوشینه بخواب من درآمد/ سعدی بدو صد خروش و فریاد
گفتم که تو سعدیا بدان فضل/ غمگین ز چهای و از چه ناشاد؟

باز از پی قتل عام ایران/ چنگیز مگر سپه فرستاد؟
یا باز به دجله رنگ خون یافت/ از سفت هلاکو آب بغداد
یا باز ز مالش نمد رفت/ مستعصم از این خراب آباد
یا اهل ختا و خلق خوارزم/ کردند دوباره جنگ بنیاد؟
یا باز اتابک جوان مرد/ داغی بدل تو پیر بنهاد؟
یا باز ز کار گل بنخندق/ آمد ز طرابلس تو را یاد؟
یا از قلم زبان آزاد/ آزرده‌ای ای خجسته استاد؟
تو سعدی آخر الزمانی/ آخر ز زمان چه میزنی داد؟
گفتا من از این کسان ننالم/ زین جمله نیم به آه و فریاد
لیکن ز وزارت معارف/ صد داد که داد بیداد
کو بر رقم جرائد سوء/ دستوری داد و بر خطا داد
صد بسته ز روزنامه‌ها خواند/ حکمش گرهی ز کار نگشاد
گرفی المثل از جریده‌ای دید/ شرحی که فلان رئیس را گاد
توقیف نکرد و بل بنشرش/ در فکر ممانعت نیفتاد
دانی که عروس بی بکارت/ هرگز نخورد بکار داماد
یک غر چوپس جریده بنشت/ زر بستد و بر تملق استاد
هیز دگر از برای شهوت/ خاک من و خویش داد بر باد
شک نیست که این خلل در ایران/ از نشر جریده‌های بد زاد
بگرفت دلم از این وزارت/ حق داد مرا از او بگیراد
این شکوه من از اوست و نه/ گور پدر زبان آزاد

*در سال ۱۳۳۴ قمری که جنگ بین الملل اول به نهایت شدت رسیده بود و انگلیسیان بوشهر را تصرف کرده بودند و آزادیخواهان شیراز اعم از جوانان پرشور و پیران حساس- سالکان طریق و مجتهدین گوشه نشین و زهاد بی آزار و زندان باده خوار- برای مبارزه با بیگانگان لباس نظام پوشیده و در صحن مسجد نو به مشق و تمرین سلحشوری و تیر اندازی پرداختند، به مرحوم شوریده خیر دادند که در میان آنها شاهدی شکر لب و دلبری زیبا روی وجود دارد که جست و خیز او از همگنان بیش است و شوریده به منظور تشویق او و سایرین، غزل ذیل را سرود و تقدیم انجمن فدائیان کرد:

شد سلاح گردان پوش رخت نازکان پوشی
 خون دشمنان خور شد جام دوستان نوشی
 پر ز جوش مغزی کو پر ز خون قدح نوشد
 کی توان زدن با وی زین سپس چو خم جوشی
 صحن مسجد نو را رشک کهنه میدان کرد
 از می وطن مستی در فنای تن کوشی
 ز اهل عیش پژمان شد **سز** صف رژیمن شد
 شرزه شیر غژمان شد مست خواب خرگوشی
 گه چو آب شد در خاک گه چو آتش از جا جست
 مهرداد بر بادی عهد کرده فرموشی
 چون شعاع شمس افتاد در درازکش بر خاک
 سرو قد سمن روئی سیمگون بنا کوشی
 هفت تیر میان بر بست آن یل دمکراتی
 تیر دومین گردون شد چو صید مدهوشی

در دو و سه پویا شد قد چو سرو پا بستی
 در یک و دو گویا گشت لب چو پسته خاموشی
 ساز چپ نمود از راست جان به فتنه آغالی
 قصد راست کرد از چپ دل ز کف برآغوشی
 دشمن وطن گشته است چون فراسیاب اکنون
 خواهد این پر از خون طشت مرد چون سیاوشی
 خواهد این وطن چون چنگ از درون کش آهنگی
 نی چو طبل خالی دل از برون زن اخروشی
 شد سرود ملی خوان در دوم فلک ناهید
 کو نظاره گر چشمی کو سخن شنو گوشی
 شیخ خرقه پوشان^۱ را مژده بر ز شوریده
 کز پلاس پوشان شد شوخ پرنیان پوشی
 *شوریده چون با سعی و کوشش زندگی بالنسبه مرفهی برای
 خود تهیه دیده بود دو نفر از شعرای معاصرش یعنی شعاع
 الملک و مضطرب قصاب بر او رشک می بردند و مخصوصاً
 مضطرب او را هجو کرده است.

*چند بیت از شعر شوریده درباره ماه رمضان:

گفتمش ماه صیام آمد چو نی ای ماه
 گفت لاحول و لا قوة الا بالله
 گفتم این فرخ مه این مه من ماه خداست
 بایدت داشت نگه حرمت این فرخ ماه
 گفت این ماه خدا هست ولی قاتل ماست

۱. مراد حاج میرزا علی آقا ذوالریاستین ملقب به وفاعلیشاه است.

حرمت قاتل خود را ز چه داریم نگاه؟!

بدر بودم شدم از گرسنگی همچو هلال

کوه بودم شدم از تشنگی همچون کاه

*قطعه زیر را در قدح صبوری، شاعر منشی شعاع السلطنه والی فارس فرزند مظفرالدین شاه قاجار به طریق ایهام گفته است:

در زمان خسرو عادل شعاع السلطنه

گر زکس بینم ستم از هجو دوری میکنم

باستیز کس سرتیزی ندارم - لاجرم

احتمال باد هر سببت ضروری می‌کنم

من بشمشیر ملک مانم که بیخون ریختن

جوهر خود می‌نمایم - گر چه غوری می‌کنم

سخت بیرسم است آن کز بنده می‌خواهد رسوم

گر بر خسرو رسم عرض حضوری می‌کنم

آنکه پیشش خرمی شعر است کمتر از شعر

من شعار ذوق جویم بیشعوری می‌کنم

تا سر خامه است در دست کمال السلطنه

هرچه خواهد گو بکن منم صبوری می‌کنم

*قطعه زیر را در هجو کمال السلطنه منشی شعاع السلطنه

(ملک منصور میرزا پسر مظفرالدین شاه قاجار) گفته است:

یکی بخنده مرا گفت کای فصیح زمان

شبه میانه درج لال یعنی چه؟

بخیل خسرو شیرین سخن ملک منصور

کمال سلطنه بی کمال یعنی چه؟

بگفتمش که بهر کار ژرف چون نگری

حقیقتی است در او- این سوال یعنی چه؟
 درین مسابقه گر علتی است، پس ابلیس
 بدرگه ملک ذوالجلال، یعنی چه؟

* شوریده سفری به بوشهر و بندرعباس رفته است و از
 بدی آب وهوا بوشهر شکایت کرده و می گوید:
 بوشهر بین که خیر مبدل به شر شده
 نزهتگه بهیمه و سجن بشر شده
 آبش تمام شور و غذایش تمام شور
 شوریده شور بود کنون شورتر شده^۱
 از آب گند آن مخزن حمام خان او
 دیگر ز من نپرس که مغزم پکر شده
 گویا که با هواش رطوبت سرشته‌اند
 شلوار بنده تا به کمر نیز تر شده
 محمود خادمم که جوانی ادیب بود
 چون آمده است بندر بوشهر خر شده
 مسکین خرم که جفته بگاو فلک زدی
 بس آب شور خورده چو بزهای گر شده
 بوشهری‌ها پس از شنیدن ابیات فوق به مسکین شاعر
 کازرونی مقیم بوشهر متوسل شدند؛ و او هم اشعاری در
 جواب شوریده گفت که دوبیت آن نقل می‌شود:
 مغزت پکر بود ولی نز آب مخزنست
 از تار و طبورهای وقت سحرشده

۱. بیت فوق با این شکل هم شنیده شده است:

از آب شور و ماهی شور و هوای شور/ شوریده شور بود کنون شورتر شده

ماهی قباد ز آرزویش مرده کیقباد

بد مزه نیست ذائقه‌ات بی اثر شده
افسوس که از مسکین مذکور که ظاهراً از شعرای باذوق بوده
است جز دوییت فوق و یک بیت که در هجو شیرازیان گفته
است و قابل نقل نیست چیزی به دست نیامده است.

* شوریده به سال ۱۳۲۳ق ازدواج کرد، نخستین فرزندی که
خدا به او داد، پسری بود که نامش را حسین گذاشت پدر از
تولد پسر چنان به وجد آمد که ضمن غزلی چنین گفت:
همخوابه من دوش برایم پسری زاد

نور بصری، بهر چو من بی بصری زاد
این کلبه ویرانه من باغچه ای گشت
ز آن باغچه سروری شد وز آن سروبری زاد
از گریه او شب همه شب دوش نخفتم

پیداست ز شوریده که شوریده تری زاد
ملک الشعراء بهار شادباش نوزاد او را چنین فرمود:
همخوابه شوریده برایش پسری زاد

خورشید سرایش ز برایش قمری زاد
شک نیست که از شاخه گل، شاخه گلی رست

پیداست که از ناموری، ناموری زاد
این برق همایون ز مبارک افقی جست

وین شعله رخشان، ز همایون سحری زاد

وفات

شوریده در اواخر عمر خود هر سال برای مرگ خویش ماده تاریخی می‌ساخته است تا اینکه در ماه ربیع الثانی ۱۳۴۵ باز ایاتی در ماده تاریخ فوت خود گفته و ماه و سال آن را ذکر کرده بود که ناگهان مریض شده و در روز پنجشنبه ششم ماه سال مزبور دنیای فانی را بدرود گفت و همان تاریخی را که سروده بود بر سنگ مزارش نقش و جسدش را در بقعه سعدیه در جوار شیخ اجل دفن کردند.

شعرای فارس و سایر نقاط ایران از قبیل شعاع الملک، محمد جواد کمپانی، وحید دستگردی، عباس فرات یزدی و عبرت نایینی و سایرین برای او مرثیه گفتند و در روزنامه‌های آن زمان (از جمله آدمیت شیراز) چاپ شد. در اینجا چند نمونه اشعار را می‌آوریم.

✽ عباس فرات یزدی درباره او چنین سروده است:

افسوس که زین جهان پر شور / شوریده ادیب نکته دان رفت
 زین تنگ مکان گذشت و بگذاشت / تن را و بملک لامکان رفت
 زین گلخن تیره رخت بر بست / خندان سوی گلشن جنان رفت
 آسوده ز فتنه زمین شد / فارغ ز قضای آسمان شد
 از بند مصیبت و بلا جست / زین غمکده رفت و شادمان رفت
 خشکید نهال شعر ز آن رو / کز گلشن فضل باغبان رفت
 بود ارچه ز دهر خسته خاطر / دلخوش بسرای جاودان رفت
 شد محفل انس تیره و تار / او شمع صفت چو از میان رفت
 زین دام ببوستان فردوس / آزاد چو تیر از کمان رفت
 از عالم و از علائق تن / دل کند بسوی ملک جان رفت

زین مسکن عاریت سفر کرد/ زی منزل عافیت دوان رفت
 ای اهل خرد ز جان خروشید/ کز ملک سخن خدایگان رفت
 زین دام پر از فساد بگذشت/ در ملک سلامت و امان رفت
 از هر غم و غصه بر کران گشت/ با عیش و سرور بیکران رفت
 پژمرده مگر حدائق پارس/ کان بلبل پارسی زبان رفت
 از رفتن آن بدیع گفتار/ گوئی که معانی و بیان رفت
 بگذاشت نشان بعالم و خویش/ در خلوت قدس پر زنان رفت
 در مجمع اهل ذوق پرسش/ از فوت سخنور زمان رفت
 از جمع یکی برون شد و گفت/ شوریده بوجد زین جهان رفت

* مرحوم عبرت نایینی درباره او اینگونه سروده است:

فصیح الملک شوریده که در نظم/ همش سحر مبین بود و هم اعجاز
 سخنهایش گزیده بود و موزون/ چو رخسار و قد خوبان طناز
 زدی چونان زر از عشق دستان/ که گفتی هست طبعش گلشن راز
 قضا گر بسته بود او را جهان بین/ قدر بنموده بودش چشم دل باز
 بماه مهر از بی مهری چرخ/ دم گرمش فسردن کرد آغاز
 بچنگال اجل افتاد جاننش/ چو صعوه کوفتد در چنگل باز
 ازین انده سرا بگذشت و ما را/ ز داغ خود به انده کرد دمساز
 چو بوی خرمی نشیند ازین باغ/ بماند از نغمه آن مرغ خوش آواز
 قفس بشکست و بال بسته بگشود/ بگلزار جنان بنمود پرواز
 سرفرازش کند ایزد بدانجای/ چنان چون بود در اینجا سر افراز
 بتاریخ وفاتش گشت عبرت/ تهی ماند از فصیح الملک شیراز

* و حید دستگردی شاعر، ادیب و مدیر مجله ارمغان در رثای

او گفته است:

بند اول

آه کز جور سپهر کجبر و ناراست فال
اختر فضل و هنر افتاد در برج و بال
گفت بدرود جهان شوریده استاد سخن
وز غمش شد کشور شعر و سخن شوریده حال
بی فصیح الملک شد شیراز و شیرازه گسیخت
از دواوین فصیح نظم دست اختلال
فارس ماند از یادگار سعدی و حافظ تهی
ملک جم ز اندوه پر شد و زنجوست مالمال
گوشها محروم شد از اصغای گفتار فصیح
خاطر اهل صفا شد تیره از گرد ملال
سیل محنت خاست وز کاخ بلاغت کند بُن
برق نکبت تافت وز مرغ فصاحت سوخت بال
ماتم شعرست ای چشم هنرور خون گری
سوک گفتارست ای اهل ادب از دل بنال
رفت آنمرد سخن پرور که در اقلیم شعر
در چکامه بیقرین بد در تغزل بیهمال
رفت آن ناطق که از وصف بیان و نطق او
فکر دانشور کلیل است و زبان نطق لال
ای دریغ آن شاعر ماهر که با گفتار وی
ژاژ طیانست اقوال صنا دید مقال
زین نمط بینای کور اینگونه اعمای بصیر
آیت قدرت خدای خلق را جل جلال
پنج تن افزون ندیده دیده تاریخ دهر
روز و شب چندان که دیده در فصول و ماه و سال
فخر ایران رودکی زینت گر یونان هم
بوالعلاء بر چهره حسن عرب خال و کمال

ز انگلستن میلتن شوریده دانا ز فارس
 از خرد این پنج آیت را ششم کردم سوال
 گفت ناینای بینا دل بدین فرهنگ و هوش
 نه دگر با چشم کس بیند نه بنیوشد بگوش

بند دوم

بر سخن دیدی چه مایه از فلک بیداد کرد
 محو شد اسم سخن رسم سخن از یاد رفت
 رفت شوریده فصیح الملک تا از ملک خاک
 دفتر شعر و فصاحت را ورق بر باد رفت
 مکتب تعلیم بر اطفال دانش بسته شد
 کی توان دیگر گشودن کز جهان استاد رفت
 هیچ میدانید ای یاران چه رفت از دست ما
 گنج باد آورد ما از دست این بیداد رفت

بند سوم

چون شب یلدا سیاه و تیره شد روز سخن
 از غروب آفتاب عالم افروز سخن
 کسوت شام محرم گر بپوشد اهل فضل
 جای دارد در فراق عید نوروز سخن
 رخت بست از مکتب شعر و سخن استاد پیر
 بی پدر گشتند اطفال نوآموز سخن
 هرکه استاد را دیروز دید امروز گفت
 وای فردای سخن افسوس دیروز سخن
 دستیار شعر در چنگ اجل شد پایمال
 تخته بند مرگ شد حلال مرموز سخن

دیوان شوریده شیرازی

جلد اول دیوان مرحوم شوریده با عنوان کلیات دیوان شوریده شیرازی، فصیح الملک به اهتمام خسرو فصیحی (نوه فصیح الملک)، خط و تحشیه حسن فصیحی شیرازی (احسان) و اعمال نظر مهدی محقق، از سوی موسسه مطالعات اسلامی و با همکاری دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل مونترال کانادا در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. در مقدمه آن چنین آمده است:

در سال هزار و سیصد و یازده قمری که شوریده به تهران عزیمت نمود دوستانش که اکثر از درباریان ناصرالدین شاه قاجار بودند هر چه به وی اصرار نمودند که شاه ادب پرور را ملاقات کند مناعت طبعش اجازه نداد که پیش از خواندن شاه به ملاقات او تن در دهد. چندی نگذشت که مرحوم حسینقلی خان مافی نظام السلطنه از رغبت شاه، شوریده را آگاه ساخته و گفته بود که از قصیدهٔ حماریه چند شعری در محضر شاه خوانده شده زائد الوصف مورد تمجید و تعریف اتفاق افتاده، شاه هواخواه دیدار است و مایل شنیدن تمام اشعار آن قصیده، ولی چون این قصیده گریز به نام معتمد الدوله دارد بهتر آن است قصیدهٔ هم به نام شاه تهیه گردد که در روز ملاقات نخست قصیده بنام شاه و سپس اشعار حماریه خوانده شود. این نظر مورد پسند شوریده واقع و قصیده‌های را که مطلع آن این است (بستم ز پارس رخت ایا بخت پر امید/ راهی تخت شاه ری شدم از تخت جمشید) سرود.

نظام السلطنه که خود مردی دانشمند بوده پیشنهاد می‌کند این شعر که جزو قصیده حماریه محسوب می‌شد و به شاه بر می‌خورد (خرکی شاه خران باشد و سلطان خران/ بر بفرق سرش افسار بود افسرکا) از نسخه مزبور حذف شود غافل از اینکه اتفاقی مضحک و بالاتر ازین خواهد افتاد، بالاخره روزی تعیین شد و شوریده به دربار می‌رود. از درباریان غیر از نظام السلطنه کسی دیگر از تهیه قصیده‌ای به نام شاه سابقه نداشته و فقط اطلاع پیدا کرده بودند که امروز قصیده حماریه در حضور شاه خوانده می‌شود. یکی از آنها که گویا احتساب الملک بوده موقعی که قصیده مدیحه شاه خوانده می‌شده و هنوز قصیده حماریه شروع نگردیده وارد شده و تعظیمی نموده، یک مرتبه شاه بدو رو کرده می‌گوید احتساب الملک! اشعار شوریده را شنیده که چه خوب گفته؟ جواب می‌دهد بله قربان هیچکس تعریف خر را به این خوبی نکرده است شاه از این پاسخ متعجب و دشنام‌هایی باو می‌دهد و از درگاه رانده می‌شود و بیچاره دچار حیرت فوق‌العاده می‌گردد که علت تعجب شاه چه بوده! بعد به اشتباه و عدم توجه خود پی می‌برد و پس از چند روز بنا به توضیح و شفاعت صدراعظم مورد عفو شاهی قرار می‌گیرد. بهر حال پس از اتمام قصیده به نام شاه، قصیده حماریه خوانده می‌شود و شاه در خنده شده تکدوری که به خاطر او از این جواب نابجا عارض شده بود مرتفع گردید.

حماریه

نوبهار است ألا دلبر سیمین برکا^۱
 مسندک را سوی صحرا بکش از منظرکا
 می بخور و سمه بنه سُرْمه بکش غازه بمال
 جلوه ده زلف سیه را برُخ انورکا
 جوی مشاطه اُکی چابککی نازککی
 تا بیارایدت از زیب و زر و زیورکا
 بگشا زلف که تا حلقه زند بر رخکت
 همچو آن مار که بر گنج زند چنبرکا
 بز ن اندر خمک طره اکت شانه
 تا شود خانه اکم طبلكک عنبرکا
 گشت چون طره اک و چهره اک و چشمک تو
 جلوه سنبلک و لاله اک و عبهرکا
 ختنه سورانی سرو است و عروسی گل است
 کن تماشای رسن بازی نیلوفرکا
 بسکه نغز است و لطیفست هوا ترسم از آن
 که کند دختر طبعم هوس شوهرکا
 پا گشا کرده عروسان چمن را شمشاد
 همه جمع آمده در محضر سیسنبرکا
 چهره لاله درخشد همی از تیره مفاک
 همچو سرخ آتشی از توده خاکسترکا
 یاسمن قحبه صفت تاکه رود سوی حریف

۱. کاف‌هایی که در اشعار این قصیده آورده شده کاف تعظیم، تصغیر، تحقیر، ترحم و غیره و الف قوافی الف زائده است.

کرده زابریشم اسفید بسر معجرکا
هیچ از خنجرک بید نترسد گوئی
که کشد نغمه همی بلبل خوش حنجرکا

جلد دوم دیوان^۱

جلد دوم دیوان شوریده شیرازی (فصیح‌الملک)، به اهتمام خسرو فصیحی (نوه فصیح‌الملک)، خط و تحشیه حسن فصیحی شیرازی (احسان) و اعمال نظر مهدی محقق، از سوی موسسه مطالعات اسلامی و با همکاری دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل مونترال کانادا در سال ۱۳۸۹ چاپ افست شد. این مجلد دربرگیرنده مطایبات، هزلیات و ماده تاریخ‌ها است.

فرشته فصیحی، نوه شوریده شیرازی درباره این دیوان‌ها که بعد از ۸۰ سال منتشر شده‌اند، گفت: از این دیوان‌ها دو سه نسخه به جای مانده در کتابخانه مجلس آن زمان موجود بوده که در حال حاضر و بعد از گذشت حدود ۸۰ سال چاپ افست شده‌اند. شوریده در حواشی این اشعار نوشته‌هایی داشت که همه آن‌ها به بخش توضیحات و تعلیقات اضافه شد.

وی افزود: سبک این شاعر، مربوط به دوران بازگشت ادبی است و من او را در دوره دبیرستان معرفی می‌کردم. بیشترین هنر شوریده در قصیده است. قصاید او بیشتر در وصف پادشاهان و البته انتقادی است. دو قصیده از وی با نام «دده سپاها» و «کاکا سپاها» در شیراز معروف است.

۱. خبرگزاری کتاب ایران (ibna.ir)، ۱۷ بهمن ۱۳۸۹.

فصیحی که مدرس زبان و ادبیات فارسی است، در ادامه به وجوه شخصیتی و هنری این شاعر دوران قاجاریه اشاره کرد و گفت: این دیوان در زمان شوریده به دست منشی او و بعد به خط پدرم به شیوه نستعلیق نوشته شد که برای اولین بار چاپ افست شده است. شوریده به انواع سازها هم آشنایی داشت و نخستین کسی بود که پیانو کوک کرد.

نوه این شاعر به اثر دیگری از وی اشاره کرد و توضیح داد: تصحیح دیوان سعدی نیز یکی از آثار شوریده شیرازی است که به گفته فرهنگ‌دوستان از صحیح‌ترین تصحیح‌های کلیات سعدی است.

در مجلد دوم این دیوان تصاویری از این شاعر نابینا با فرزندانش و نیز منزل وی منتشر شده است.

در مجلد اول نیز عکس‌هایی از فضل‌الله خان‌بنان، رییس العلماء، محمد حسین شعاع (معروف به لکلک الشعراء)، نظام السلطنه مافی، ابراهیم خان قوام‌الملک، حاج نصیرالملک، احمد علاءالدوله، و برخی شخصیت‌های دیگر تاریخی در ارتباط با محتوای اشعار به چاپ رسیده است.

خسرو فصیحی در مقدمه‌ای بر دیوان شوریده این‌گونه نوشته است:

«شوریده فصیح‌الملک شاعر نابینا و روشندل شیرازی، یکی از مشهورترین شعرای عصر حاضر است که با وجود نابینایی، به علت نبوغ و استعداد فطری توانست خود را از گمنامی به اشتهار رساند و به القابی چون سعدی دوم، مجدالشعرا و ... نائل آید.

... به خاطر آنکه خط زیبای نستعلیق در سراسر کتاب حفظ شده باشد، تحشیات را هم که شامل عنوان‌ها، لغت‌های مشکل و معانی آن‌ها و زیرنویس‌ها می‌باشد به همان سبک به رشته تحریر درآوردم. هرچند که دوگانگی خطی ممکن است بارز به نظر برسد ...»

از مرحوم حسن فصیحی نیز مقدمه‌ای در ابتدای این کتاب منتشر شده که در بخشی از آن آمده است:
 «... و سخن‌پرداز نیست یکتا و معروف، مستغنی از تعریف و بی‌نیاز از توصیف ...»

موهبتی بزرگتر، قوت خط است که خداوندش عطا کرده و اغلب اشعاری که سروده از بر دارد. در یک شب قصیده‌ئی افزون از پنجاه بیت همه فصیح و متین و بدیع به نظم درآورد و دیگر روزی از پس ایامی، آن را در حضور ممدوح انشا کند بی‌لکنت و سهوی ...»

در ابتدای مجلد دوم دیوان شوریده به همراه تصویر وی، این بیت آمده:

من شوریده که شوریده شیرین سخنم
 دست هَجُوم به بناگوش فلک چک زده است

فصل دوم: دیدگاه‌ها

زندگی نامه خودنوشت^۱

شرح احوال بلبل شیرین گفتار حاج محمد تقی شوریده شیرازی ملقب به فصیح الملک، «شرح احوال شوریده از زبان خودش به نقل از نگارنده فارس‌نامه ناصری» در سال ۱۲۷۴ق زحمت افزای این سرای سپنجی شدم. در هفت سالگی هر دو جهان بینم را آبله پوشید (پوشاند) هر چه کسانم در معالجه کوشیدند بی فایده افتاد. از هشت سالگی مشغول تحصیل مراتب کمالیه گشتم. در سال هشتاد و پنج والد ماجدم طومار زندگی را در نوشته در گذشت (احتمالاً شوریده ۱۱ ساله بوده است نه ۹ ساله) و گاهی چند شعری گفته است و به نام خود که عباس بود تخلص می نمود. از او شنیدم که از پدرش می‌گفت: در نسب نامه دیدم که نسبم به اهلی شیرازی منتهی می شد و در سال هشتاد و هشت با خال ستوده خصال خودم به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف شدم.

این چند شعر از شوریده توسط نگارنده نوشته می‌شود:

ساقی! می پاک ده که پاکم ببرد/ وین درد ز جان دردناکم ببرد
برخیز و به آبی آتشم را بشان/ ز آن پیش که باد آید و خاکم ببرد

مرحوم خسروی در جلد دوم کتاب دیبای خسروی که تاریخ مبسوط در ادبیات عرب است و (بشارین برد) را که

۱. گردآوری و نقل توسط فرشته فصیحی، نوه شوریده شیرازی.

نابینا و در فنون ادب استاد بوده است با شوریده مقایسه می‌کند و می‌نویسد که: «در سال ۱۳۲۰ق که این بنده را سفر پارس پیش آمد وی را در شیراز دیدم آنچه در حال بشّار نگاشته آمد کاملاً با حال او مطابق آید از قدّ بلند و چهره ی مُجدّر چشمان عاری از مردمک، زبانی طلیق و جدّ و هزلی متین و شیرین و طبعی مزّاح و نفسی اُبیّ و جسور و اشعاری بلند از هر نوع و فراستی هرچه تمام‌تر، از اغلب علوم با بهره است، مانند: نحو، اشتقاق، لغت تازی و پارسی و تاریخ و عروض، قافیت و نقد شعر از موسیقی و نواختن بعضی از سازها با بهره، دارای صوتی ملیح و دلکش. من خود می‌دیدم که تمییز نیک و بد همه چیز را به قوّه لامسه تواند داد، حتّی جواهرات را بلکه خوبی و زشتی آدمیان را به لمس ادراک کند.

موهبتی بزرگتر قوّت حفظ است که خداوندش عطا کرده، اغلب اشعاری که سروده از بر دارد.

در یک شبی قصیده‌ای افزون از پنجاه بیت همه فصیح و متین و بدیع به نظم آرد و دیگر روز یا پس از ایّامی آن را در حضور ممدوح انشاء کند بی لکنت و سهوی، در شعر مجرد امروز بر بیشتر اهل عصر برتری دارد و هر قسم از اقسام شعر را از غزل و قصیده و مدح و هجا و فخریّه و مرثیه در نهایت خوبی و استادی می‌گوید بلکه در انشاء نیز شایسته ستایش است، سپس چند شعر از قصیده‌ای که در مدح یکی از بزرگان فارس به نظم درآورده و تقاضای لباس سیاه محرم کرده می‌نگارد تا قدرت طبع او روشن گردد:

گوهر اشک نیم گوهر بحر هنرم

الله ای آصف دوران مفکن از نظرم

گر سلیمان گندم بخت همان مور توام

ور به گردون بر دم باد همان خاک درم

باری به طوری که از مائر و مآخذ برمی آید مرحوم خسروی حامل انگشتر الماسی بوده که به همراه فرمان مرحوم مظفرالدین شاه که به خط خوش مرحوم خسروی بوده به شوریده اعطا می‌کند».

وجود معما گونه پدر بزرگ نابینایم از کودکی تاکنون مرا به خودش مشغول داشته است.

هم او که با دانش فراوان و هوش خارق‌العاده‌اش مایه‌ی سربلندی بازماندگان بینایش گشته است. از غم جانکاهی که در کودکی به سراغش آمده همیشه درم و پریشان و شوریده حال بود و علت انتخاب تخلصش هم همین حال بوده است.

در مقدمه‌ای که پدر بزرگوارم مرحوم استاد حسن فصیحی شیرازی در جلد اول کلیات دیوان اشعار مرحوم پدر برزگوارشان به خط استادانه خود به رشته تحریر درآورده‌اند به نکات ظریف و حساسی از شخصیت بی بدیل مرحوم شوریده شیرازی اشاره کرده است. پدرشان شوریده با شعرا و نویسندگان مشهور معاصر خویش مراوده و مکاتبه و ملاقات داشته است. از جمله با ملک الشعرای صبوری پدر مرحوم ملک الشعرای بهار هم چنین با خود ایشان، با مرحوم ایرج میرزا، جمال الممالک و عده بسیاری از معاریف و شخصیت‌های علمی و ادبی چه در داخل و چه در خارج ایران.

شوریده یکی از شعرای زنده کننده سبک خراسانی بوده است و قصاید خود را در دوره قاجاریه به شیوه استادان خراسان و فارس می‌سروده است و سهم بسزایی در دوره بازگشت ادبی دارد. زیرا همانطور که آگاه هستید این سبک به مکان خاص خود که خراسان و ماوراءالنهر بوده است تنها بستگی ندارد بلکه مقید به زمان است، مانند همه سبک‌های ادبی ایران. وی در شعر پیرو استادان خراسان و فارس است ولی با وجود بازگشت به سبک خراسانی سعی می‌کند در اشعار خود از اصطلاحات و کلمات و اختراعات جدید زمان خود بهترین بهره‌ها را ببرد مثلاً در ص ۱۶۳ دیوان کلمه فتوگراف در ص ۱۷۴ کلمه تلیفن در ص ۲۰۶ از کلمه دُول (دوئل) در ص ۲۲۳ در هنگام سفر به تهران از کلمه تراموا استفاده کرده، در ص ۳۱۲ و ۳۱۳ از لیاقت مرحوم دکتر محمد مصدق والی وقت فارس تمجید کرده است و از کلمه پرنس افعال التفضیل ساخته که شده است: آپرنس و موارد بیشمار دیگر. شوریده با تسلط کامل به زبان و ادبیات عرب دارای اشعار ملمع بسیاری است (ص ۱۹۱). از کلمات و اصطلاحات محلی شیرازی آن چنان ماهرانه بهره می‌گیرد که شاید کمتر از شعرای بنام آن چنان با ملاحظت و گیرایی و بجایی از عهده این هنر برآمده باشند. اشاره به قصیده دده سیاه‌ها و کاکا سیاه‌های شیراز. آیات و مفاهیم والای قرآن کریم نیز که باعث تبرک اشعار شوریده شده است (ص ۱۳۵).

اشعار مذهبی فراوانی در ستایش ذات باری تعالی و عظمت حضرت ختمی مرتبت و ائمه هدی سروده است.

به اصطلاحات شطرنج در ص ۱۵۵ اشاره دارد و مایه شگفتی است که آشنایی یک فرد نابینا با شطرنج چگونه است؟ شوریده به هنر موسیقی تسلط کامل داشته است و در نواختن تار پیانو- ارگ و کوک کردن پیانو مهارت زیادی داشته است.

یکی از هنرهای دیگرش درست کردن دگمه پیراهن مردانه با ابریشم بوده است. بر سر در عمارت شوریده منقوش بوده است :

(این گداخانه من باد بر احباب مبارک) طبق گفته پدرم شعر از شوریده است.

در روزنامه خبر جنوب مورخ ۱۳۸۹/۴/۷ شماره ۸۴۴۱ در ص ۸ مقاله‌ای با ارزشی چاپ شده است تحت عنوان: نگاهی به گویش شیرین شیرازی از آغاز تا امروز (خوبان پارس‌گوی، بخشندگان عمرند)

در این مقاله پس از تحقیقات وسیع در گویش شیرازی اشاره می‌شود که استاد حسن امداد اشاره‌ای به سرودن شعر به زبان محلی در دوران قاجاریه توسط شوریده شیرازی و توجهی که این شاعر روشندل به حفظ و احیای گویش شیرازی در دوره معاصر داشته است، کرده است.

علی اکبر دهخدا

شوریده شیرازی شاعر اواسط قرن حاضر است. نام او حاجی محمدتقی و از طرف ناصرالدین شاه ملقب به فصیح الملک گردیده بود و نام پدر او عباس بوده است، و از قرار مذکور نسبش به اهلی شیرازی صاحب مثنوی سحر حلال

می‌رسیده است. در سنه ۱۲۷۴ق در شیراز متولد گردید و در سن هفت سالگی به مرض آبله ازهر دو چشم نابینا شد و در سن نه سالگی پدرش وفات یافت و او در حمایت و تربیت دایی‌اش قرا گرفت. در سنه ۱۲۸۸ق با دایی‌اش به حج رفت و در سنه ۱۳۱۱ق در مصاحبت نظام السلطنه حسینی‌خان مافی از شیراز به تهران مسافرت کرد و در نزد اتابک میرزا علی اصغرخان تقریبی تمام حاصل نمود و به ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه معرفی گردید و قصایدی در مدح آن دو پادشاه سروده است و دولت قریه بورنجان از قرای کوهمره فارس را بعنوان سیورغال به او واگذار نمود و در سنه ۱۳۱۴ق به شیراز معاودت نمود و از پرتو عایدات آن قریه برای خود زندگی مرفه منظمی با استغناء و وسعت تشکیل داد. در سنه ۱۳۲۳ق در شیراز متأهل گردید و بالاخره در روز پنجشنبه ششم ربیع‌الثانی ۱۳۴۵ق ۲۱ مهرماه ۱۳۰۵ش در شیراز وفات یافت و در جوار قبر سعدی مدفون گشت و سن او در وقت وفات هفتاد و یک سال بوده است. در اواخر عمر تولیت و تنظیم تکیه سعدی در شیراز افتخاراً به عهده او محول بود.

شوریده هوش و ذکاوت و فراست و حافظه ای عجیب داشت و در علوم متداول مانند صرف و نحو و اشتقاق تازی و پارسی و عروض و قافیه و نقدالشعر و موسیقی و نواختن بعضی سازها دست داشت. از آثار اوست : کشف المواد مشتمل بر ماده تاریخ‌های بسیار که شوریده خود گفته و نامه روشندلان. دیوان شوریده حاوی متجاوز از ۱۴۰۰۰ بیت است. آثار فوق به چاپ نرسیده و فقط قطعاتی از آنها در

مجلات و تذکره‌ها منتشر شده. اشعار او غالباً غزل و قصیده و شامل مدح و هجو و مرثیه است. وی در شعر تابع استادان خراسان و فارس بوده است.

مرحوم علامه محمد قزوینی گوید: من از مرحوم حسینقلی خان نواب شیرازی در برلین شنیدم که می‌گفت من با شوریده آشنا بودم و منزل او آمد و رفت داشتم و خادم او با من مأنوس شده بود. یک روز خادم مزبور به من گفت: من نمیدانم این ارباب ما آیا علم غیب دارد؟ گفتم چطور؟ گفت او حکم کرده است که هر روز بلااستثناء همه اطاق‌های منزل او جارو کرده شود و همیشه همه آنها پاک و پاکیزه باشد و ما هم همیشه این کار را می‌کنیم ولی گاهی از اوقات اتفاق می‌افتد که یکی از اطاق‌ها را که روز قبل خوب جارو و پاکیزه کرده‌ایم و هیچ محتاج به جارو کردن جدید نیست آن روز آن را رد می‌دهیم و جارو نمی‌کنیم. رسم آقای ما این است که هر روز که از بیرون به منزل مراجعت می‌کند اول کاری که می‌کند این است که میرود و اطاقها را یکی یکی سرکشی می‌کند، اگر اتفاقاً آن روز یکی از اطاقها را به علت مذکور جارو نکرده باشیم او فوری بر می‌گردد و ما را می‌گیرد به باد عتاب و خطاب که فلان و فلان شده‌ها چرا فلان اطاق را امروز جارو نکرده‌اید و من بکلی مبهوت می‌مانم که با وجود کوری هر دو چشمان او و با وجود پاکیزگی ظاهری اطاق‌ها که ما فقط یک روز یکی از آنها را جارو نکرده‌ایم او چگونه ملتفت این مطلب میشود و این فقره مکرر از او سر می‌زند و من سیر این قضیه را نمی‌توانم درک کنم جز اینکه بگویم آقای ما دارای علم غیب است. من تبسمی کرده گفتم واقعاً امر عجیبی است ولی چون آقای

شما از هر دو چشم کور است و کورها غالباً قوای ظاهری و باطنیشان قوی‌تر از سایر مردم میشود شاید از یک راهی که ما ملتفت این فقره نمی شویم و ما نمی توانیم حدس بزنیم او ملتفت این فقره میشود. بعد که شوریده را دیدم گفتم رفیق امروز نوکر تو چنین و چنان می‌گفت، چه شیوه‌ای میزنی که اطاق فقط یک روز جارو نخورده را ملتفت میشوی که چنین است؟ شوریده خندید و گفت هیچ شیوه‌ای نیست و کار بسیار سهل و آسانی است. من هر روز در گوشه هر اطاقی که خودم نشان میکنم یک چوب کبریت یا یک نخود یا یک لوبیا یا یک جسم صغیر دیگری شبیه به اینها در جایی از اطاق که اگر جارو بشود حتماً آن جسم صغیر به نوک جارو برطرف خواهد شد میگذارم و اگر جارو نشود آن همان جا باقی خواهد ماند و فردا میروم و همان موضع را دست مالی می‌کنم اگر دیدم همان چوب کبریت یا نخود یا لوبیا یا غیره بجای خود نیست و برطرف شده می‌فهمم که اطاق جارو شده است و اگر بر جای خود باقی است که نوکر تقلب و مسامحه کرده است و آن روز آن اطاق را جارو نکرده است. من بسیار خندیدم ولی او به من گفت مبادا که این راز را به خادم کشف کنی که کثافت از سر ما خواهد آمد و از پای ما در خواهد رفت. من قول دادم که از این مقوله چیزی به نوکر او نخواهم گفت و البته ممکن نبود که سیر آقا را پیش نوکرش فاش کنم. (وفیات معاصرین بقلم محمد قزوینی در مجله یادگار سال ۵ شماره ۳) (مقاله علی اصغر حکمت در مجله /رمغان سال ۷ شماره ۶-۷) (فرهنگ فارسی معین). این چند بیت از قصیده معروف او نوشته می‌شود:

گوهر اشک نَیم گوهر کان هنرم
الله ای آصف دوران مفکن از نظرم
در هوای تو معلق شده‌ام همچو هوا
گرچه اندر همه آفاق چو خور مشتهرم
نیستم پسته که گر خندم خوشدل باشم
غنچه‌ام غنچه که می‌خندم و خونین جگرم
راستی گویی سرورم که به بستان کمال
بجز از بار تهی دستی نبود ثمرم
به درازا چه کشم شعر الا ماه عزاست
نیست از بخت سیه رخت سیه مختصرم
در سیه جامه شوم تا که بدانند که من
چشمه آب حیاتم که به ظلمات درم
وه از این گونه پرآبله ماشاالله
دیده‌ام نیست که در آینه خود را نگرم
خلق خندند چو من وصف رخ خویش کنم
خود به گوشم شنوم آخر کورم نه کرم
گو بخندید که گر زشتم در چشم شما
در بر مادر خود خوب چو قرص قمرم

رشید یاسمی

حاجی محمدتقی شوریده شیرازی فرزند عباس از گویندگان (۱۲۷۴-۱۳۴۵ق) شیرین سخن است. دیوانش متجاوز از ۱۴۰۰۰ بیت است که هنوز بطبع نرسیده، از تألیفاتش کتابی است به نام کشف المواد مشتمل بر ماده تاریخ‌های بسیار که خود گفته است و نیز کتابی موسوم به نامه روشندان. خسروی در جلد دوم دیبای خسروی که تاریخی مبسوط از ادبیات عرب است پس از ذکر ترجمه بشار بن برد که با وجود کوری در فنون ادب استاد بوده در حق شوریده شرحی می‌نویسد که برای معرفی این شاعر سندی است استوار، به علاوه نمونه‌ای از نثر خسروی و سبک متن دیبای خسروی را نشان می‌دهد.

«در هر دو از اینگونه اشخاص که وجود آنها دلالت بر کمالات قدرت خالق آنها تعالی و تقدس کند به ظهور آمده چنانکه در این عصر شاعری در شیراز طلوع کرده شوریده تخلص، ملقب از دولت بفصیح الملک که او نیز از کودکی نابینا شده و در شش سالگی آبله بینندگان او را از دیدن این جهان فرو بسته لکن خداوند قدیر رؤف به عوض آن نعمت هوش و فراست و حفظ و ذکاوتی او را عطا فرموده که مایه حیرت بینندگان است در سال یکهزار و سیصد و بیست هجری که این بنده را سفر فارس پیش آمد وی را در شیراز بدیدم و مخالفتی در میانه پیدا شد علم الله آنچه در حال بشار نگاشته آمد کاملاً با حال او مطابق آید خلقاً و خلقاً و منطقاً با او مشابه است از قد بلند و چهره مجدر و چشمان عاری از مردمک و زبانی طلیق وجد و هزلی متین و شیرین و طبعی

مزاح و نفسی ابی و جسور و اشعاری بلند از هر نوع و فراستی هر چه تمامتر از اغلب علوم که شاعران و ندیمان را ضرورت است، با بهره است مانند نحو و اشتقاق و لغت تازی و پارسی و تاریخ و عروض و قافیت و نقدالشعر از موسیقی و نواختن بعضی سازها با بهره دارای صوتی ملیح و دلکش اگر چه از خاندان غنا و ثروت نبود، لکن بواسطه این هنرها از پرتو بزرگان و حکام فارس و انعام و رسوم سلطانی مالی کافی اندوخته و وضعی نیکو و عیشی رغید و روزگاری قرین رفاهیت دارد با اینکه او را عیال و اولادی نیست.^۱ چنان گفته‌اند و من خود گاه می‌دیدم که تمیز نیک و بد هر چیز را بقوه لامسه تواند داد حتی جواهرات را بلکه خوبی و زشتی آدمیان را به لمس ادراک کند.

موهبتی بزرگتر قوت حفظ است که خداوندش عطا کرده چه اغلب اشعاری که سروده از بردارد و در یک شب قصیده افزون از پنجاه بیت همه فصیح و متین و بدیع به نظم آرد و دیگر روز یا پس از ایامی آنرا در حضور ممدوح انشاد کند بی لکنت و سهوی.

خالی از گزاف در شعر مجرد امروز بر بیشتر اهل عصر برتری دارد و هر قسم از اقسام شعر را از غزل و قصیده و مدح و هجا و فخریه و مرثیت و مجون و خلاعت در نهایت خوبی و استادی گوید بلکه در انشاء نیز شایسته ستایش است.

۱. در ۱۳۳۳ق، ۳ سال بعد از مسافرت خسروی به فارس، شوریده در شیراز ازدواج نمود و دارای پنج فرزند شد.

جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر معارف که در سال ۱۳۰۵ ریاست تفتیش کل وزارت علوم را داشته اند بنا بر تقاضای انجمن ادبی ایران احوال شوریده را در مجلس سوگواری ادبی که برپا شده بود بیان کرده اند آن خطابه در شماره ششم سال هفتم مجله ارمغان مندرج است و ما مطالب ذیل را از آن اقتباس کرده‌ایم.

«شوریده در خانواده متوسط الحال متولد گردید. پدرش مسمی و متخلص به عباس از اهل کسب و پیشه بوده ولی ذوق و قریحه شاعری داشته و گاهی شعر می‌سروده است و از قراری که او نقل نموده نسبش به اهلی شیرازی صاحب مثنوی «سحر حلال» منتهی می‌گردد شوریده در قصیده‌ای که به مناسبت طبع آن مثنوی سروده و مطلعش این است (حبذا از اهلی شیرازی و سحر حلالش) باین نکته اشاره کرده است در هفت سالگی آبله چشمان او را نابینا کرد در سن نه سالگی پدرش بدرود زندگانی گفت و در کنف حمایت و تربیت دایی‌اش قرار گرفت طفلی یتیم و کور از خانواده فقیر شروع به کسب کمال نمود و با آنکه طبیعت او را از تمام وسایل و اسباب پیشرفت محروم کرده بود به قوت هوش و قریحه خداداد و علو همت چندان کوشید که از معاریف شعرا و اعیان و متمولین وطن خود شد. در سال ۱۲۸۸ به اتفاق دایی به مکه رفت و در سال ۱۳۰۰ در شعر و ادب به متتهای بلوغ رسید و از آن تاریخ به بعد اشعارش دارای استحکام وزات و لطف خاصی است که او را یکی از بزرگان شعرای عصر معرفی می‌کند. در حدود ۱۳۰۹ سفری به بنادر کرده و شرح نشستن خود را در کشتی پرسپلیس و

طوفان دریا در قصیده ای بدیع آورده است در سال ۱۳۲۳ به طهران مسافرت کرده مورد توجه اتابک و پادشاه شده لقب فصیح الملک یافته است قریحه بورنجان که از قراء کوهمره فارس است برسم سیورغال باو واگذار شد. در سال ۱۳۲۳ در شیراز متأهل گشته و اخیراً دو فرزند از وی به وجود آمد که در آخر عمر پدر پیر را روشنایی دل و جبران فقدان دیده بودند. در این اواخر تولیت و تنظیم تکیه سعدیه را در شیراز افتخاراً تقبل نمود و برای حفظ مقبره استاد بزرگ بسیار زحمت کشید و عاقبت در مقبره که در جوار مرقد سعدی بنا نهاده مدفون شد و وفاتش در روز پنج شنبه ششم ربیع الثانی ۱۳۴۵ قمری مطابق ۲۱ مهرماه ۱۳۰۵ واقع گردید. شوریده یکی از نوادر جهان بود و هرگاه از لحاظ مداحی یا هزالی که به حد وفور در اشعار او یافت می شود بعضی بر او خرده گیری نکنند میتوان وی را بعد از شعرای کور عالم مانند رودکی، بخارایی و ابوالعلاء معری و میلتون انگلیسی ذکر کرد. هزل و هجوی که در کلمات او هست وسیله دفاع و اسلحه زندگانی او بوده تا بتواند از زحمت ابنای نوع، مال و جاه خود را محفوظ بدارد اتفاقاً در حیات او این اسلحه بسیار موثر واقع گردید».

این ابیات از قصیده ایست که بر حسب دستور خود آن مرحوم چندی قبل از فوتش بر سنگی که برای مزار خود تهیه دیده بود نقش کردند.

چون بر این در سروکار است برحمن الرحیم

نه امیدم ببهشت است و نه بیمم ز جحیم

گر بود رحمتی از حق ز دو صد حشر چه باک

ور بود رافتی از شه ز دو صد شحنه چه بیم
 من تهی دست سوی دوست شدم این عجب است
 وین عجب تر که ز من مانده چه درهای یتیم
 سال فوتم به ربیع دوم این مصرع گشت
 شده شوریده بجان جانب مَنان رحیم

مآخذ

- آرین پور، یحیی، *از صبا تا نیما*، ج ۲، تهران، زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۵.
- باقری بیدهندی، ناصر، *دانشوران روشندانل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- برقی، سیدمحمد باقر، *سخنوران نامی معاصر ایران*، ج ۳، قم، خرم، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- خیام پور، عبدالرسول، *فرهنگ سخنوران*، تبریز، ۱۳۴۰.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- رکن زاده (آدمیت)، محمد حسین، *دانشمندان و سخن سرایان فارسی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة و خیام، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۳۲۳-۳۶۴.
- شیرازی، میرزا فرصت، *آثار عجم*، تهران، مطبع نادری، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- کلیات دیوان شوریده شیرازی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۸؛ جلد دوم، ۱۳۸۹.

مشار، خانبابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۲، از آغاز
چاپ تا کنون، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۰.

نظمی تبریزی، دویست سخنور: تذکرة الشعراء منظوم و مشور،
تهران، تابش، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

یاسمی، رشید، کتاب ادبیات معاصر، تهران، ابن سینا، چاپ دوم،
۱۳۵۲.

www.shouridehshirazi.com

ضمائم



تصویر شوریده شیرازی همراه با خدمتکارش



تصویر شوریده شیرازی

نفر نشسته که شوریده روی شانه‌اش دست گذاشته مرحوم
مویدالملک قوامی و افراد پشت سر خدمتکاران ایشان می‌باشند